



Algorithmic Authority and the Divergence of Historical Thinking: Cognitive and Civilizational Consequences of a Structural Rupture

Marzie Teimouri¹ , Ramezan Rezaei² 

1. PhD Student, Department of Theoretical foundations of Islam, Faculty of Islamic Thought and Studies, University of Tehran, Tehran, Iran (m.teimouri@ut.ac.ir)
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of History, Civilization and Islamic Revolution, Faculty of Islamic Thought and Studies, University of Tehran, Tehran, Iran (rezayi@ut.ac.ir)

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 12 October 2025
Received in revised form:
02 January 2026
Accepted: 27 January 2026
Published online: 11 March 2026

Keywords:
Algorithmic Authority,
Historical Thinking,
Cognitive Autonomy,
Civilizational Awareness,
Digital Epistemology,
Information Ecosystem,
Surveillance Capitalism

ABSTRACT

In the digital age, "Algorithmic Authority" has emerged as the dominant mediating force governing knowledge ecosystems. This article analyzes a fundamental challenge: "The structural antagonism between the operational logic of algorithmic information systems and the cognitive requirements of "Historical Thinking." Defined as a critical competence essential for sound judgment, cognitive autonomy, and the continuity of civilizational awareness, historical thinking relies on principles such as contextual analysis, source verification, corroboration, and the comprehension of multi-causal complexity. This research tackles the central problem of how the inherent logics of algorithmic systems, including engagement optimization, personalization, computational opacity, and decontextualizing structures, systematically undermine and neutralize these cognitive principles. Adopting a conceptual-analytical approach and drawing upon a critical synthesis of interdisciplinary literature, this study elucidates this collision. The key finding asserts that the erosion of historical thinking does not simply reflect a deficit in individual media literacy. Instead, it results as a structural and inevitable consequence of the irreconcilable conflict between these two logics. By subverting individual autonomy in the public sphere, this erosion ultimately precipitates a crisis in "Civilizational Awareness," which underpins a critical collective memory.

Cite this article: Teimouri, M. & Rezaei, R. (2026). Algorithmic Authority and the Divergence of Historical Thinking: Cognitive and Civilizational Consequences of a Structural Rupture. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 58(2), 200-222. DOI: 10.22059/jhic.2026.403646.654608



اقتدار الگوریتمیک و واگرایی از تفکر تاریخی: پیامدهای شناختی و تمدنی یک گسست ساختاری

مرضیه تیموری^۱، رمضان رضائی^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه مبانی نظری اسلام، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: m.teimouri@ut.ac.ir
 ۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه تاریخ، تمدن و انقلاب اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: rezayi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۷</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۰</p> <p>کلید واژه‌ها: اقتدار الگوریتمیک، تفکر تاریخی، خودمختاری شناختی، آگاهی تمدنی، اپیستمولوژی دیجیتال، اکوسیستم اطلاعاتی، سرمایه‌داری نظارتی.</p>	<p>در عصر دیجیتال «اقتدار الگوریتمیک» به عنوان یک ساختار قدرتمند، نیروی واسطه و حاکم بر اکوسیستم‌های دانش ظهور کرده است. این مقاله به تحلیل چالشی بنیادین می‌پردازد: تضاد ساختاری میان منطق عملیاتی سیستم‌های اطلاعاتی الگوریتمیک و الزامات شناختی «تفکر تاریخی». تفکر تاریخی، به عنوان یک صلاحیت شناختی حیاتی برای قضاوت انتقادی، خودمختاری شناختی و تداوم آگاهی تمدنی، بر اصولی چون تحلیل زمینه‌مند، راستی‌آزمایی منابع، تصدیق متقابل، و درک علیت چندعاملی استوار است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه منطق‌های ذاتی سیستم‌های الگوریتمیک، شامل بهینه‌سازی تعامل، شخصی‌سازی، ابهام محاسباتی و ساختارهای زمینه‌زدا به‌طور نظام‌مند این اصول شناختی را تضعیف و خنثی می‌کنند. این پژوهش با اتخاذ رویکردی تحلیلی - مفهومی و از طریق سنتز انتقادی ادبیات میان‌رشته‌ای، به تبیین این برخورد می‌پردازد. یافته کلیدی مقاله این است که فرسایش تفکر تاریخی، نه یک نقص در سواد رسانه‌ای فردی، بلکه یک پیامد ساختاری جبری از تلاقی آشتی‌ناپذیر این دو منطق است که در آن عاملیت شناختی انسان در برابر ساختارهای تکنولوژیک به چالش کشیده می‌شود. این فرسایش با تضعیف خودمختاری فرد در سپهر عمومی، درنهایت، «آگاهی تمدنی» را که بر حافظه جمعی انتقادی بنا شده است به بحران می‌کشد.</p>

استناد: تیموری، مرضیه و رضائی، رمضان (۱۴۰۴). اقتدار الگوریتمیک و واگرایی از تفکر تاریخی: پیامدهای شناختی و تمدنی یک گسست ساختاری. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۸(۲)، ۲۰۰-۲۲۲. DOI: 10.22059/jhic.2026.403646.654608



© نویسندگان.

DOI: 10.22059/jhic.2026.403646.654608

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

در اکوسیستم اطلاعاتی معاصر، گذشته به یک میدان نبرد سیال بدل گشته و «جنگ‌های روایت» در بستر پلتفرم‌های دیجیتال به قاعده روزمره تبدیل شده‌اند. این پدیده نشانگان دگرگونی ساختاری عمیقی است: انتقال اقتدار معرفتی از نهادهای سنتی (دانشگاه‌ها و آرشوها) به سیستم‌های الگوریتمیک (Noble, 2018). این «اقتدار الگوریتمیک» که منطق آن نه بر صدق تاریخی، بلکه بر بهینه‌سازی تجاری برای جلب تعامل استوار است، پرسشی محوری را برمی‌انگیزد: «در جهانی که گذشته توسط کدهای مبهم و منفعت‌محور میانجی‌گری می‌شود، چه بر سر ظرفیت انسانی برای "تفکر تاریخی" خواهد آمد؟». این دگرگونی دغدغه‌ای است که در سپهر آموزشی و پژوهشی ایران نیز بازتاب یافته است. از یک‌سو، منتقدان آموزشی بر ضرورت گذار از آموزش حافظه‌محور به سمت پرورش «تفکر تاریخی» به مثابه مهارتی انتقادی برای فهم چرایی رویدادها تأکید می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۵). مقاله حاضر با جدی گرفتن این هشدارها، می‌کوشد این چالش را در سطحی بنیادین تحلیل کرده و آن را به تضاد میان ساختار الگوریتمیک و ذات شناخت تاریخی پیوند بزند. اهمیت این پرسش فراتر از دغدغه‌ای آکادمیک است، زیرا تفکر تاریخی، به معنای صلاحیت شناختی برای ارزیابی انتقادی شواهد و تحلیل زمینه‌مند (Wineburg, 2001) بنیان «خودمختاری شناختی»^۱ و «آگاهی تمدنی»^۲ را تشکیل می‌دهد. خودمختاری شناختی، ظرفیت فرد برای قضاوت مستقل و مقاومت در برابر دستکاری است (Aimen, 2025)، در حالی که آگاهی تمدنی به مثابه حافظه جمعی یک جامعه، بر درکی مشترک و عمیق از مسیر تاریخی آن استوار است (Kilimova, 2025; Ocasio, 2016). فرسایش این دو، هشدار را که هانا آرنهت^۳ (Arendt, 1968) داده بود، محقق می‌سازد: جامعه‌ای که توانایی خود را برای فهم صادقانه گذشته از دست می‌دهد، جهت‌گیری‌اش در زمان حال و ظرفیتش را برای تصور آینده‌ای معنادار نیز از کف خواهد داد. با وجود اهمیت موضوع، شکافی قابل توجه در ادبیات پژوهشی به چشم می‌خورد. از یک‌سو، پژوهش‌های انتقادی تکنولوژی، منطق سیاسی - اقتصادی «سرمایه‌داری نظارتی» را به تفصیل شرح داده‌اند (Zuboff, 2019; Pasquale, 2015). حتی زمانی که تحلیل‌ها به ابعاد شناختی و فلسفی خوانش دیجیتال می‌پردازند (قریشی و مطلبی، ۱۴۰۲)، تمرکز آن‌ها بر تغییرات کلی خوانشگری است و به ندرت به بحران ویژه در «تفکر تاریخی» به عنوان صلاحیتی خاص می‌پردازند. از سوی دیگر، متخصصان آموزش تاریخ، به درستی بر توسعه پداگوژی‌هایی^۴ برای تقویت مهارت‌های تفکر

1. Cognitive Autonomy

2. Civilizational Consciousness

3. Hannah Arendt

۴. واژه پداگوژی (Pedagogy) برگرفته از واژه یونانی (paidagōgia) است که خود از «pais» (کودک) و «agōgos» (راهنما، رهبر)

تاریخی متمرکز شده‌اند. این تمرکز بر پداگوژی، هم در سطح جهانی (Seixas & Morton, 2013) و هم در گفتمان آموزشی ایران (حسینی، ۱۳۹۳) مشهود است، اما اغلب ساختارهای تکنولوژیکی که این مهارت‌ها در بستر آن به کار می‌روند، نادیده گرفته می‌شوند. بنابراین، آنچه در این میان مغفول مانده، تحلیل مفهومی نظام‌مندی از تلاقی ساختاری این دو حوزه است. بر این اساس، پژوهش حاضر این فرض را به چالش می‌کشد که فرسایش تفکر تاریخی را می‌توان به قصور فردی در سواد رسانه‌ای تقلیل داد. در عوض، استدلال می‌شود که این پدیده، پیامدی ساختاری و جبری از تضاد آشتی‌ناپذیر میان منطق عملیاتی اکوسیستم اطلاعاتی جدید (ساختار) و الزامات بنیادین شناخت تاریخی (عاملیت) است. از این رو، مقاله به این پرسش‌های محوری پاسخ می‌دهد: ۱. منطق عملیاتی اقتدار الگوریتمیک چگونه به صورت ساختاری، مؤلفه‌های بنیادین تفکر تاریخی (زمینه‌مندی، ارزیابی منبع و درک پیچیدگی) را تضعیف می‌کند؟ ۲. این فرسایش شناختی چه پیامدهایی برای خودمختاری شناختی فرد و آگاهی تمدنی جامعه در پی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، ساختار مقاله به شرح زیر است: بخش دوم به تشریح مبانی نظری دو مفهوم «تفکر تاریخی» و «اقتدار الگوریتمیک» می‌پردازد. بخش سوم، به عنوان قلب تحلیلی مقاله، تضادهای ساختاری میان این دو منطق را بررسی می‌کند. در نهایت، بخش نتیجه‌گیری، پیامدهای این تضاد را برای فرد و جامعه به بحث می‌گذارد.

مبانی نظری

برای تبیین تضاد ساختاری میان اقتدار الگوریتمیک و تفکر تاریخی، ابتدا باید آناتومی مفهومی هریک از این دو سیستم را به دقت کالبدشکافی کرد. این بخش استدلال می‌کند که تفکر تاریخی یک «صلاحیت شناختی» با الزامات معرفتی مشخص است، در حالی که اقتدار الگوریتمیک بر یک «منطق محاسباتی» استوار است که ذاتاً این الزامات را تضعیف و خنثی می‌سازد. درک این دو منطق متعارض، پیش‌نیاز تحلیل پیامدهای برخورد آن‌هاست.

آناتومی تفکر تاریخی: یک صلاحیت شناختی برای عاملیت دموکراتیک

مفهوم «تاریخ» خود یک میدان مناقشه است و در میان مورخان و فلاسفه تاریخ بر سر چستی آن اتفاق نظر وجود ندارد. دیدگاه‌های پوزیتیویستی تاریخ را به مثابه کشف عینی حقایق گذشته می‌بینند، در حالی که رویکردهای پسامدرن آن را به ساختارهای زبانی و روایی تقلیل می‌دهند. با این حال، این مقاله موضع خود

را با سنتی از تفکر تاریخی همسو می‌کند که بر ماهیت خردورزانه، انتقادی و تفسیری آن تأکید دارد؛ سنتی که به بهترین شکل در آثار آر. جی. کالینگوود^۱ و ای. اچ. کار^۲ تبلور یافته است. ما این تعریف را نه به عنوان تنها تعریف ممکن، بلکه به عنوان تعریفی برمی‌گزینیم که ماهیت تاریخ را به مثابه یک «عاملیت شناختی» در برابر ساختارهای جبری برجسته می‌سازد.

درک عمومی، تاریخ را معادل انباشت اطلاعات درباره گذشته، مجموعه‌ای از اسامی، تاریخ‌ها و رویدادها می‌داند. اما این درک، ماهیت «تفکر تاریخی» را نادیده می‌گیرد. تفکر تاریخی نه انباشت داده، بلکه یک فرآیند شناختی فعال، پرسشگر و انتقادی برای ساخت معنا از بقایای پراکنده و اغلب متناقض گذشته است. بر اساس دیدگاه آر. جی. کالینگوود، تفکر تاریخی صرفاً ثبت رویدادها نیست، بلکه فرآیندی شناختی برای بازآفرینی اندیشه‌های کنشگران گذشته در ذهن مورخ است. این عمل که از طریق «تخیل تاریخی» و مبتنی بر شواهد صورت می‌گیرد، تاریخ را به ابزاری برای نیل به «خودآگاهی انسان» بدل می‌سازد (Collingwood, 1994). این رویکرد، تاریخ را از یک انبار داده به یک فرآیند فعال بازسازی معنا ارتقا می‌دهد. این رویکرد با تأکید بر بازآفرینی اندیشه، عاملیت مورخ را در مرکز فرآیند تولید دانش تاریخی قرار می‌دهد. این مفهوم کالینگوودی از «بازآفرینی» گذشته در سنت فلسفه تاریخ معاصر ایران نیز بازتابی عمیق دارد. سید جواد طباطبایی با تأکید بر لزوم فهم «مسئله‌مندی» یک دوران تاریخی، استدلال می‌کند که تاریخ‌نگاری راستین نه گردآوری اطلاعات، بلکه فهم نظام مفهومی و دستگاه پرسش‌هایی است که کنشگران گذشته با آن روبه‌رو بوده‌اند. از منظر او بدون درک «شرایط امکان اندیشه» در هر عصر، هرگونه تفسیری به زمان‌پریشی دچار شده و تاریخ به امری ممتنع بدل می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۵). بنابراین، «تفکر تاریخی» مستلزم درگیری فعال با نظام معرفتی گذشته است؛ فرآیندی که ذاتاً در تضاد با منطق غیرتاریخی و بریده از زمینه در پلتفرم‌های الگوریتمیک قرار می‌گیرد.

در تکمیل این دیدگاه، ای. اچ. کار با توصیف تاریخ به مثابه «گفت‌وگویی بی‌پایان میان حال و گذشته»، بر ماهیت پویا و تفسیری آن تأکید ورزید. از نظر او، دانش تاریخی محصول تعامل مداوم میان پرسش‌های زمان حال مورخ و شواهد به‌جامانده از گذشته است (Carr, 1986). این دیدگاه دیالکتیکی نیز بر نقش فعال و پرسشگر مورخ به عنوان یک عامل^۳ در گفت‌وگو با گذشته تأکید می‌کند. در حالی که کالینگوود بر فرآیند شناختی درونی مورخ (بازآفرینی اندیشه) تمرکز دارد، کار بر فرآیند دیالکتیکی و تعاملی میان مورخ در زمان حال و شواهد گذشته تأکید می‌کند. این دو با هم، تصویری جامع از ماهیت تفسیری تاریخ ارائه

1. Robin George Collingwood

2. Edward Hallett Carr

3. Agent

می‌دهند. از این منظر، تاریخ صرفاً مجموعه‌ای از فکت‌های مرده گذشته نیست و چنان‌که ای. اچ. کار به‌درستی بیان می‌کند «گفت‌وگوی بی‌پایان میان مورخ و فکت‌هایش» و «گفت‌وگوی مستمر میان اکنون و گذشته» است (کار، ۱۳۷۸: ۳۶). این گفت‌وگو مستلزم عاملیت فعال، مسئول و انتقادی مورخ است. عبدالحسین زرین‌کوب نیز با قرار دادن «تاریخ در ترازو» بر همین نقش قضاوتی و اخلاقی مورخ تأکید می‌ورزد؛ جایی که مورخ باید فراتر از نقل صرف وقایع، به سنجش، تحلیل و «عبرت‌گیری» از گذشته برای ساختن آینده پردازد (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۷). شالوده این فرآیند فعال، به تعبیر دلبیو. اچ. والش^۱، یک «جابجایی معرفتی» است؛ به این معنا که مورخ باید بتواند جهان‌بینی و پیش‌فرض‌های عصر خود را موقتاً کنار گذاشته و تلاش کند تا از منظر «افکار و اندیشه‌های کسانی که در دوران حوادث مورد بررسی وی زندگی می‌کرده‌اند» به وقایع بنگرد (والش، ۱۳۶۳: ۱۹). بنابراین، «تفکر تاریخی» در این مقاله، به معنای همین فرآیند فعالانه، انتقادی و معناساز در مواجهه با گذشته تعریف می‌شود؛ فرآیندی که اقتدار الگوریتمیک آن را به چالش می‌کشد.

این دیدگاه‌های کلاسیک که بر ماهیت بازسازی گرانه و گفت‌وگومحور دانش تاریخی تأکید دارند، هسته اصلی رویکردهای مدرن به آموزش تاریخ را تشکیل می‌دهند. متفکران معاصر چون سام واینبرگ^۲ این فرآیند شناختی را به مهارت‌های ملموس‌تری تجزیه کرده‌اند. او با عملیاتی کردن این دیدگاه‌ها، استدلال می‌کند که تفکر تاریخی یک «عمل غیرطبیعی»^۳ است و تفکر تاریخی را به مثابه «خواندن مانند یک مورخ» تعریف کرد؛ مهارتی که مستلزم پرسشگری از منبع، بسترسازی و مقایسه دیدگاه‌های متعارض است. این رویکرد، یادگیری تاریخ را از حفظ مفاهیم مرتبه اول (اسامی و رویدادها) به درک مفاهیم مرتبه دوم مانند علیت، تغییر و تداوم، و ارزیابی شواهد ارتقا می‌دهد (Wineburg, 2001; VanSledright, 2014). چون ذهن انسان به‌طور پیش‌فرض به سمت سادگی، روایت‌های خطی و قضاوت‌های اخلاقی‌انی بر اساس معیارهای زمان حال گرایش دارد. درمقابل، تفکر تاریخی مستلزم آن است که در برابر این تمایلات شناختی مقاومت کرده و روش‌شناسی‌ای را به کار گیریم که به مراتب پیچیده‌تر و نیازمند تلاش ذهنی بیشتری است. این صلاحیت شناختی، به جای جست‌وجوی قطعیت، ابهام را در آغوش می‌کشد و به جای تأیید باورهای موجود، آن‌ها را به چالش می‌کشد. آناتومی این فرآیند شناختی را می‌توان به مجموعه‌ای از مؤلفه‌های بنیادین تفکیک کرد که در ادبیات آموزش تاریخ به‌خوبی مدون شده‌اند (Seixas & Morton, 2013).

1. William Henry Walsh

2. Sam Wineburg

3. Unnatural Act

برای اهداف این مقاله، چهار مؤلفه، که مستقیماً با منطق الگوریتمیک در تضاد قرار می‌گیرند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند:

۱. تحلیل زمینه‌مند^۱: این اصل بنیادین حکم می‌کند که هیچ رویداد، سند یا کنش تاریخی را نمی‌توان در خلأ فهمید. درک گذشته مستلزم قرار دادن آن در شبکه پیچیده‌ای از شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زمان خود است. این عمل شناختی، مورخ را از قضاوت‌های زمان‌پیشانه^۲ بازمی‌دارد و به او امکان می‌دهد تا منطق درونی کنشگران تاریخی را درک کند. تحلیل زمینه‌مند، به عنوان یک عمل شناختی کلیدی، به مورخ امکان می‌دهد تا منطق درونی کنشگران تاریخی را درک کرده (Mitrović, 2015) و از افتادن در دام «حال‌گرایی» و قضاوت‌های زمان‌پیشانه بپرهیزد (Yorgun, 2024). این رویکرد برای رسیدن به فهمی دقیق از روایت‌های تاریخی ضروری است؛ زیرا بر تأثیرات چندوجهی که رویدادها را شکل می‌دهند، اذعان دارد (Kjeldsen, 2000)؛

۲. ارزیابی منبع: تفکر تاریخی به مثابه یک عمل کارآگاهی است. مورخ با هر سندی، اعم از متن، تصویر یا شیء با نگاهی نقادانه مواجه می‌شود و پرسش‌هایی کلیدی را مطرح می‌کند، از جمله اینکه: «این منبع توسط چه کسی، چه زمانی، چرا و برای چه مخاطبی خلق شده است؟» و «چه دیدگاه‌هایی در آن برجسته و چه دیدگاه‌هایی به حاشیه رانده شده‌اند؟». این فرآیند پرسشگری و راستی‌آزمایی، سنگ بنای اعتباربخشی به روایت‌های تاریخی است (Wood, 2011) و توانایی ارزیابی منابع و اعتبار تفاسیر تاریخی را تضمین می‌کند (Colby, 2010). جالب آنکه، مهارت ارزیابی منابع تاریخی با مهارت ارزیابی منابع اینترنتی مدرن، هرچند شباهت‌هایی دارد، تفاوت‌های بنیادینی نیز در زمینه اعتمادپذیری و بستر تولید نشان می‌دهد (van der Eem et al., 2024)؛

۳. تصدیق متقابل: مورخان به ندرت به یک منبع واحد اتکا می‌کنند. آن‌ها فعالانه به دنبال منابع متعدد و متنوع، حتی منابع متضاد می‌گردند تا ادعایی را تأیید یا رد کنند. این فرآیند که به آن «تصدیق متقابل»^۳ یا «هم‌سنجی»^۴ گفته می‌شود، نه تنها به ساخت روایتی چندوجهی کمک می‌کند (Breedon, 2023)، بلکه دارای قدرت معرفت‌شناختی قابل توجهی است. نحوه ارزیابی گزاره‌ها و ادعاها توسط مورخان، عمیقاً تحت تأثیر شواهد هم‌سنجی شده قرار دارد و بر اهمیت رویکردی جامع در پژوهش تاریخی تأکید می‌کند (Gardiner, 2018; Gardiner, 2023)؛

1. Contextualization
2. anachronistic
3. Mutual Recognition
4. Corroboration

۴. درک علیت چند عاملی: هدف نهایی تفکر تاریخی، رسیدن به روایتی ساده و قطعی نیست، بلکه ساخت تفسیری پیچیده و منسجم است که تنش‌ها، تناقضات و ابهامات موجود در شواهد را نادیده نمی‌گیرد. این صلاحیت، فرد را قادر می‌سازد تا بفهمد که گذشته، مانند حال، مملو از «علیت چندعاملی»^۱، پیامدهای ناخواسته و دیدگاه‌های متعارض است (Froeyman, 2009; Kojiri et al., 2018). درک ماهیت چندعاملی رویدادهای تاریخی، تحلیل را غنی‌تر کرده و به درک عمیق‌تری از پویایی‌های تاریخی و حتی سناریوهای خلاف واقع منجر می‌شود (Maar, 2016).

اهمیت این صلاحیت شناختی از حوزه آکادمیک فراتر رفته و مستقیماً به سلامت سپهر عمومی و حیات دموکراتیک گره می‌خورد. ظرفیت شهروندان برای ارزیابی انتقادی منابع اطلاعاتی، مقاومت در برابر پروپاگاندا و روایت‌های ساده‌انگارانه و درک پیچیدگی مسائل اجتماعی، دقیقاً همان ابزارهای ذهنی هستند که «خودمختاری شناختی» را ممکن می‌سازند. همان‌طور که هانا آرنت (Arendt, 1968: 262) هشدار می‌دهد، دستکاری واقعیت‌های مسلم و محو کردن مرز میان حقیقت و دروغ، نه تنها گذشته را نابود می‌کند، بلکه ظرفیت انسان برای جهت‌یابی در جهان و اقدام سیاسی معنادار را نیز از بین می‌برد. تفکر تاریخی، پادزهر شناختی این فروپاشی است.

آنانومی اقتدار الگوریتمیک: منطق یک ساختار تکنولوژیک

مناقشه بر سر تأثیر نیروهای ساختاری بر اراده و کنش انسانی یکی از مباحث کلاسیک در علوم انسانی است. جمله معروف مارکس^۲ در «هجدهم برومر لویی بناپارت» که «انسان‌ها تاریخ خود را می‌سازند، اما نه آن‌گونه که دلخواهشان است»، به بهترین شکل این تنش میان «عاملیت» و «ساختار»^۳ را به تصویر می‌کشد. در عصر دیجیتال، «اقتدار الگوریتمیک» به مثابه شکل معاصر و قدرتمندی از همین ساختار ظهور کرده است که شرایط ساخت تاریخ و درک آن را عمیقاً دگرگون می‌کند.

در عصر دیجیتال، الگوریتم‌ها از جایگاه ابزارهای محاسباتی فنی فراتر رفته و به نیروهایی تعیین‌کننده در ساختار اجتماعی و سیاسی بدل شده‌اند. آن‌ها دیگر صرفاً کدهای خنثی نیستند، بلکه به‌طور فزاینده‌ای به مثابه حاملان «قدرت اجتماعی» عمل می‌کنند که به‌طور بنیادین روابط انسانی و شیوه‌های حکمرانی را بازتعریف می‌کنند (Balkin, 2017). این قدرت ساختاری که از توانایی الگوریتم‌ها برای سازماندهی، اولویت‌بندی و درنهایت شکل‌دهی به دسترسی ما به واقعیت نشأت می‌گیرد، سنگ بنای مفهومی را تشکیل

1. multi-causality

2. Karl Marx

3. Structure

می‌دهد که در این پژوهش از آن با عنوان «اقتدار الگوریتمیک» یاد می‌شود. این اقتدار، نفوذ و قدرتی است که سیستم‌های محاسباتی از طریق مدیریت جریان اطلاعات اعمال کرده و بدین ترتیب، چهارچوب‌های شناختی و درک ما از جهان را صورت‌بندی می‌کنند. برخلاف اشکال سنتی اقتدار، نظیر تخصص علمی یا مشروعیت نهادی که اغلب بر شفافیت رویه‌ها و مسئولیت‌پذیری استوارند، اقتدار الگوریتمیک دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که آن را به پدیده‌ای پیچیده و نافذ تبدیل می‌کند. در مقابل منطق کند، دقیق و تأمل‌برانگیز تفکر تاریخی، منطق سریع، خودکار و منفعت‌محور «اقتدار الگوریتمیک» قرار دارد. این اقتدار، نه از تخصص انسانی یا شفافیت روش شناختی، بلکه از توانایی بی‌سابقه سیستم‌های محاسباتی برای مرتب‌سازی، اولویت‌بندی، فیلترکردن و شخصی‌سازی جریان اطلاعات در مقیاسی عظیم نشأت می‌گیرد (Gillespie, 2014). قدرت الگوریتم‌ها برای مدیریت کنش‌های انسانی و شکل‌دهی به دسترسی کاربران به اطلاعات، پدیده‌ای فراگیر است که فراتر از رسانه‌های اجتماعی، در حوزه‌های حیاتی مانند نظام‌های حقوقی و سلامت نیز به شکلی فزاینده در حال خودکارسازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و تفسیر مجموعه داده‌های عظیم است (Lustig et al., 2016). این گسترش، تنشی بنیادین میان کارآمدی محاسباتی و تخصص انسانی ایجاد کرده و پرسش‌های جدی در باب پیامدهای اتکا به الگوریتم‌ها در زمینه‌های خطیر مطرح می‌کند (Egala & Liang, 2023; Kolkman et al., 2024). این سیستم‌ها، برخلاف ادعای بی‌طرفی فنی، عمیقاً توسط اهداف خاصی شکل گرفته‌اند. برای درک ریشه‌های فلسفی این تحول، باید به نقد هایدگر^۱ از تکنولوژی بازگردیم. هایدگر تکنولوژی مدرن را صرفاً یک ابزار نمی‌داند، بلکه آن را شیوه خاصی از «انکشاف» جهان می‌خواند که در آن، همه چیز، از جمله انسان به منبعی برای «ذخیره‌سازی» و بهره‌برداری کارآمد تبدیل می‌شود. او این وضعیت را «Gestell» یا «چهارچوب» نامید (Heidegger, 1977). اقتدار الگوریتمیک را می‌توان تجلی عینی و افراطی همین «چهارچوب» دانست؛ جایی که ذهنیت و تجربه انسانی به داده‌های خام برای پردازش و بهینه‌سازی تقلیل می‌یابد. این نگاه، ما را از تحلیل صرفاً فناورانه فراتر برده و به ماهیت وجودشناختی مسئله رهنمود می‌سازد. در ادامه این مسیر فکری، فیلسوفان معاصرمانند بیونگ چول هان^۲ با طرح مفاهیمی مانند «جامعه شفافیت» و «جامعه فرسودگی» نشان می‌دهند که چگونه منطق دیجیتال، نه با سرکوب، بلکه با اشباع و نمایش بی‌پایان، سوژه را از توان تفکر عمیق و تاریخی تهی می‌سازد (Han, 2015 & 2017). در این دیدگاه، مدل غالب اقتصادی اینترنت، یعنی «سرمایه‌داری نظارتی»، تنها یک مدل کسب‌وکار نیست، بلکه تجلی همین منطق هایدگری است. هدف اصلی الگوریتم‌ها کشف حقیقت یا آموزش کاربر نیست، بلکه پیش‌بینی و اصلاح رفتار او به منظور حداکثرسازی «تعامل» و درنهایت، کسب سود تجاری است (Zuboff, 2019). توجه

1. Martin Heidegger

2. Byung-Chul Han

و داده‌های انسانی به منبعی آماده مصرف بدل شده‌اند که باید استخراج شوند. این سیستم‌ها یک «جامعه جعبه سیاه» را شکل داده‌اند که در آن، منطق حاکم بر زندگی روزمره ما به‌طور فزاینده‌ای غیرشفاف، غیرقابل پرسش و خارج از کنترل دموکراتیک قرار گرفته است (Pasquale, 2015). این تکیه بر اقتدار الگوریتمیک می‌تواند به کاهش نقش قضاوت انسانی و در نتیجه، بروز سوگیری‌ها و بی‌عدالتی‌های نظام‌مند در خروجی‌ها منجر شود (Gerdon et al., 2022). در واقع، منطق اطاعت از اقتدار الگوریتمی می‌تواند زمینه‌ساز بروز تصمیمات تبعیض‌آمیز ساختاری شود که به آن «بی‌عدالتی الگوریتمیک» اطلاق می‌گردد (Ghasemaghahi & Kordzadeh, 2024). برای درک تضاد ساختاری این سیستم با تفکر تاریخی، باید منطق‌های عملیاتی ذاتی آن را تشریح کنیم. این منطق‌ها، به‌طور مستقیم، مؤلفه‌های بنیادین شناخت تاریخی را هدف قرار داده و خنثی می‌کنند:

۱. زمینه‌زدایی و اتمیزه‌سازی: الگوریتم‌ها محتوا را به مثابه واحدهای اطلاعاتی منفرد و اتمیزه‌شده (یک توییت، یک کلیپ کوتاه، یک تیتیر خبری) پردازش می‌کنند و آن را از بستر اصلی خود (مقاله کامل، سخنرانی کامل، زمینه تاریخی) جدا می‌سازند. این فرآیند «فروپاشی زمینه»، تحلیل زمینه‌مند را تقریباً غیرممکن کرده و راه را برای سوءتفسیر و دستکاری هموار می‌کند (boyd, 2014). این سرعت تحولات فناورانه، منطقی را ترویج می‌کند که در آن اطلاعات پیش از ارزیابی کافی، «یکبار مصرف» تلقی شده و کنار گذاشته می‌شوند و بدین ترتیب، «بی‌زمانی واقعیت‌ها» به چالش کشیده می‌شود (Askland, 2009). این گسستگی و تکه‌تکه شدن اطلاعات شرایط دسترسی به دانش را به عاملی تعیین‌کننده‌تر از صرف در اختیار داشتن آن بدل می‌کند و فهم عمیق را مختل می‌سازد (Elgac & Rayo, 2021).

۲. ابهام محاسباتی و عدم شفافیت منبع: منطق الگوریتم‌ها ذاتاً مبهم است. کاربر نمی‌داند چرا یک محتوای خاص به او نمایش داده می‌شود و الگوریتم‌های رتبه‌بندی اغلب منابع اصلی را پنهان کرده یا به منابع دست‌چندم و غیرمعتبر اولویت می‌دهند (Noble, 2018). این عدم شفافیت که پاسکوال^۲ (2015) آن را «راز تجاری» می‌نامد، به‌طور سیستماتیک مانع از «ارزیابی منبع» به عنوان یکی از ارکان اصلی تفکر تاریخی می‌شود. این قدرت نامرئی، تنها یک ابزار فنی نیست، بلکه نوعی «اقتدار الگوریتمیک» است که به‌صورت مشروع به کنش‌های انسانی جهت داده و تصورات ما از حقیقت را، به ویژه در اکوسیستم‌های نوظهوری مانند ارزهای دیجیتال، شکل می‌دهد (Lustig & Nardi, 2015). در نتیجه، «حاکمیت الگوریتمی» و چگونگی پاسخگو کردن آن به یک مسئله سیاسی و حقوقی حیاتی تبدیل شده است (Liu et al., 2019; Neyland, 2016).

1. context collapse

2. Frank Pasquale

۳. بهینه‌سازی برای سادگی و احساسات: الگوریتم‌ها برای به حداکثر رساندن تعامل، به طور طبیعی محتوایی را ترجیح می‌دهند که واکنش‌های سریع، شدید و احساسی (خشم، ترس، هیجان) را برانگیزد. محتوای پیچیده، چندوجهی، مبهم و نیازمند تأمل، در این اقتصاد توجه، بازنده‌ای ساختاری است. این بهینه‌سازی، در تضاد مستقیم با اصل «سنتر پیچیدگی»^۱ در تفکر تاریخی قرار دارد. این فرآیند ریشه در منطق «اقتصاد توجه»^۲ دارد که در آن، تعاملات در فضاهای دیجیتال از طریق کالایی‌سازی توجه کاربران شکل می‌گیرد و پیامدهای شناختی و عاطفی عمیقی برجای می‌گذارد (Terranova, 2012; Turner, 2018). در واقع، ما با نوعی «سرمایه‌داری عاطفی» روبه‌رو هستیم که در آن، درگیری و انگیزندگی هیجانی به‌خودی‌خود به منبعی اقتصادی برای پلتفرم‌ها تبدیل شده است (Huvila, 2016).

۴. شخصی‌سازی و ایجاد حباب فیلتر: الگوریتم‌ها با هدف افزایش تعامل، جهانی از اطلاعات را برای هر کاربر سفارشی می‌کنند که باورها و ترجیحات موجود او را تأیید می‌کند (Pariser, 2011). این «اتاق‌های پژواک»^۳ فرد را از مواجهه با دیدگاه‌های متضاد بازداشته و فرآیند «تصدیق متقابل» را که برای ساخت درکی قوی و چندبعدی از واقعیت ضروری است، عقیم می‌سازند. این شخصی‌سازی افراطی به ظهور «سیاست هویتی الگوریتم‌محور» دامن می‌زند که در آن، هویت‌های گروهی، تقویت شده و شکاف‌های اجتماعی از طریق نمایش گزینشی اطلاعات تشدید می‌گردد (Zhang, 2024). این پدیده، پیامدهای عمیقی برای حوزه عمومی دارد و با ایجاد «حباب‌های فیلتر»^۴ و محدود کردن دسترسی به دیدگاه‌های متکثر، به فرسایش فضاهای مشترک برای گفت‌وگوی مدنی منجر می‌شود (Olegário et al., 2025). بنابراین، تضاد ساختاری آشتی‌ناپذیری میان این دو سیستم معرفتی آشکار می‌شود. در یک سو، منطق کُند، دقیق، زمینه‌مند و پیچیده‌پسند تفکر تاریخی قرار دارد که برای بقای خود به شفافیت منبع و مواجهه با تضاد نیازمند است و در سوی دیگر، منطق سریع، احساسی، زمینه‌زدا و ساده‌پسند اقتدار الگوریتمیک قرار دارد که قدرت خود را از ابهام محاسباتی و بهینه‌سازی تجاری برای تعامل آنی کسب می‌کند. در ادامه به تحلیل پیامدهای شناختی و اجتماعی این برخورد جبری و نظام‌مند پرداخته شده است.

1. Synthesis of Complexity
2. Attention Economy
3. echo chambers
4. filter bubbles

فرسایش ساختاری در دو سطح شناختی و تمدنی

اکنون با تکیه بر شالوده نظری مستحکمی که در بخش قبل بنا نهادیم، وارد قلب تحلیلی مقاله می‌شویم. این بخش، «تحلیل پیامدها»، به‌طور مستقیم به بررسی اثرات برخورد دو منطق متعارض تفکر تاریخی و اقتدار الگوریتمیک می‌پردازد. این تحلیل در دو سطح شناختی (فردی) و اجتماعی (تمدنی) صورت می‌گیرد و استدلال می‌کند که فرسایش تفکر تاریخی یک عارضه جانبی تصادفی نیست، بلکه نتیجه‌ای ساختاری و گریزناپذیر از معماری اکوسیستم اطلاعاتی معاصر است. برخورد میان منطق کُند و تأملی تفکر تاریخی و منطق سریع و واکنشی اقتدار الگوریتمیک، برخوردی خنثی نیست؛ بلکه فرآیندی نامتقارن است که در آن، یکی به‌طور سیستماتیک دیگری را تضعیف می‌کند. معماری اکوسیستم اطلاعاتی معاصر که توسط منطق محاسباتی سرمایه‌داری نظارتی (Zuboff, 2019) طراحی شده است، محیطی را ایجاد می‌کند که نه‌تنها برای پرورش صلاحیت‌های شناختی تاریخی نامساعد است، بلکه فعالانه علیه آن‌ها عمل می‌کند. این بخش به تحلیل پیامدهای این فرسایش ساختاری در دو سطح شناختی و اجتماعی - تمدنی می‌پردازد.

پیامدهای شناختی: زوال خودمختاری و ترویج بی‌صبری معرفتی

در سطح فردی، اولین و ملموس‌ترین پیامد، تضعیف «خودمختاری شناختی» است. همان‌طور که در بخش قبل تشریح شد، مؤلفه‌های بنیادین تفکر تاریخی، تحلیل زمینه‌مند، ارزیابی منبع، تصدیق متقابل و درک علیت چندعاملی، ابزارهایی ذهنی هستند که به فرد امکان می‌دهند به‌طور مستقل اطلاعات را ارزیابی کرده و در برابر دستکاری مقاومت کند (Wineburg, 2001). اقتدار الگوریتمیک با حمله به هریک از این مؤلفه‌ها، این خودمختاری را از بین می‌برد. فرآیند «زمینه‌زدایی»، اطلاعات تاریخی را به قطعاتی اتمیزه شده و فاقد بستر تبدیل می‌کند که به‌راحتی می‌توانند برای اهداف سیاسی یا تجاری مورد استفاده قرار گیرند. نقل‌قولی از یک شخصیت تاریخی، بدون زمینه سخنرانی او، می‌تواند به هر معنایی تحریف شود. این «فروپاشی زمینه» (boyd, 2014) توانایی کاربر برای درک نیت و معنای اصلی را فلج می‌کند. هم‌زمان «ابهام محاسباتی»^۲ که پاسکوال (۲۰۱۵) آن را ویژگی تعیین‌کننده «جامعه جعبه سیاه»^۳ می‌داند، فرآیند ارزیابی منبع را عقیم می‌سازد. وقتی کاربر نمی‌داند چرا یک محتوا به او نمایش داده می‌شود یا منبع اصلی آن چیست، ظرفیت او برای اعمال قضاوت انتقادی به‌شدت کاهش می‌یابد. این مسئله با یافته‌های اخیر که نشان می‌دهند کاربران، به‌ویژه نسل‌های جوان‌تر، به‌طور فزاینده‌ای به الگوریتم‌های پلتفرم‌هایی مانند

1. Decontextualization
2. Computational Opacity
3. Black Box Society

«تیک تاک»^۱ یا «یوتیوب»^۲ به عنوان منبع اصلی اطلاعات تاریخی خود اعتماد می‌کنند، تشدید می‌شود (Cf. Caulfield, 2021; Wineburg et al., 2016). این اعتماد، نه بر اساس اعتبار منبع، بلکه بر اساس محبوبیت و دیده شدن^۳ الگوریتمی استوار است. علاوه بر این، بهینه‌سازی برای تعامل آنی، یک «بی‌صبری معرفتی» را در کاربران نهادینه می‌کند. الگوریتم‌ها ما را آموزش می‌دهند که انتظار پاسخ‌های فوری، ساده و احساسی را داشته باشیم. در این محیط، فرآیند کند، پرزحمت و اغلب بی‌نتیجه قطعی پژوهش تاریخی، غیرجذاب و حتی غیرضروری به نظر می‌رسد. این امر در تضاد مستقیم با «درک علیت چندعاملی»^۴ قرار دارد که فرد را به پذیرش ابهام و روایت‌های چندوجهی تشویق می‌کند (Seixas & Morton, 2013). به جای درگیر شدن با پیچیدگی، کاربر به سمت مصرف منفعلانه روایت‌های از پیش بسته‌بندی شده سوق داده می‌شود. درنهایت، پدیده حباب‌های فیلتر (Pariser, 2011) و اتاق‌های پژواک با حذف سیستماتیک دیدگاه‌های متعارض، فرآیند حیاتی «تصدیق متقابل» را مختل می‌کنند. کاربر در معرض نسخه‌ای از گذشته قرار می‌گیرد که به‌طور مداوم باورهای موجود او را تأیید می‌کند و این امر به قطبی شدن و تحکیم هویت‌های تاریخی متعارض و آشتی‌ناپذیر منجر می‌شود.

پیامدهای اجتماعی و تمدنی: زوال حافظه جمعی و بحران آگاهی تاریخی

این فرسایش شناختی در سطح فردی، به‌سرعت به بحرانی در سطح اجتماعی و تمدنی تبدیل می‌شود. حافظه جمعی هر جامعه، نه انباری ثابت از داده‌ها، بلکه فرآیندی پویا و مستمر از گفت‌وگو، مناظره و بازتفسیر گذشته است. البته، طرفداران خوش‌بین تکنولوژی استدلال می‌کنند که پلتفرم‌های دیجیتال با تسهیل دسترسی همگانی به اطلاعات و فراهم آوردن تریبون برای صداهای به حاشیه رانده شده، به «دموکراتیزه کردن دانش» کمک کرده‌اند. بر اساس این دیدگاه، تکرار روایت‌ها ذاتاً پدیده‌ای دموکراتیک است. اما این استدلال، نکته‌ای حیاتی را نادیده می‌گیرد: دموکراسی واقعی نیازمند صرفاً «دسترسی» به اطلاعات نیست، بلکه نیازمند یک «سپهر عمومی مشترک» است که در آن بتوان این اطلاعات را به‌صورت انتقادی ارزیابی کرد و بر سر معنای آن‌ها به توافق رسید. این فرآیند برای بقای خود به یک سپهر عمومی سالم نیاز دارد که در آن شهروندان بتوانند با استفاده از شواهد و استدلال، بر سر روایت‌های مشترک به توافق برسند (Arendt, 1968). اقتدار الگوریتمیک با تکه‌تکه کردن سپهر عمومی به میلیون‌ها حباب

1. TikTok
2. YouTube
3. visibility
4. Understanding of Multiple Causation

شخصی‌سازی شده، این فرآیند حیاتی را از بین می‌برد. به تعبیر فیلسوف معاصر، بیونگ چول هان، ما در یک «ازدحام دیجیتال»^۱ زندگی می‌کنیم که در آن افراد منزوی، بدون هیچ‌گونه انسجام سیاسی یا آگاهی جمعی، صرفاً به محرک‌ها واکنش نشان می‌دهند. این ازدحام فاقد «صدای» یک «مردم» است. وقتی هر گروهی نسخه خود از گذشته را دریافت می‌کند که توسط الگوریتم‌ها بهینه و تقویت شده است، پایه و اساس هرگونه گفت‌وگوی معنادار از میان می‌رود. پیامد این امر، ظهور «جنگ‌های حافظه»^۲ است که در آن گذشته نه به عنوان یک منبع برای فهم مشترک، بلکه به عنوان سلاحی در نبردهای هویتی حال به کار می‌رود. الگوریتم‌ها با ترویج محتوای احساسی و تفرقه‌افکن، این درگیری‌ها را تشدید می‌کنند، زیرا چنین محتوایی «تعامل»^۳ بیشتری ایجاد می‌کند (Tufekci, 2018). این امر، به‌ویژه در زمینه تاریخ‌های مناقشه‌برانگیز، مانند استعمار، برده‌داری یا درگیری‌های ملی، مشهود است؛ جایی که روایت‌های ساده‌انگارانه و احساسی جایگزین تحلیل‌های پیچیده و زمینه‌مند می‌شوند. در مقیاسی کلان‌تر، این فرآیند به زوال آگاهی تمدنی منجر می‌شود؛ یعنی توانایی یک جامعه برای مکان‌یابی خود در یک مسیر تاریخی بلندمدت، درک تداوم و تغییر، و درس گرفتن از تجربیات گذشته برای ساختن آینده از بین می‌رود. همان‌طور که نوبل (Noble, 2018) در تحلیل «الگوریتم‌های سرکوب»^۴ نشان می‌دهد، این سیستم‌ها می‌توانند به‌طور سیستماتیک روایت‌های گروه‌های به حاشیه رانده‌شده را پنهان کرده و روایت‌های مسلط را تقویت کنند و بدین ترتیب، نسخه‌ای تحریف‌شده و ناقص از گذشته را به عنوان واقعیت تثبیت کنند. وقتی جامعه‌ای توانایی خود برای تفکر انتقادی درباره گذشته‌اش را از دست می‌دهد، ظرفیت خود برای تصور آینده‌های بدیل را نیز از دست می‌دهد و در یک «حال ابدی»^۵ که توسط منطق کوتاه‌مدت بازار دیکته می‌شود، گرفتار می‌آید. این همان خطری است که آرنست (۱۹۶۸) نسبت به آن هشدار داد: «جهانی که در آن مرز میان واقعیت و تخیل از بین رفته و هرگونه اقدام سیاسی معنادار ناممکن می‌شود». زوال تفکر تاریخی در عصر الگوریتمیک، ما را به این جهان خطرناک نزدیک‌تر می‌کند.

1. Digital Swarm
2. memory wars
3. Engagement
4. Algorithms of Oppression
5. perpetual present

بحث و پیشنهادها

تحلیل پیشین نشان داد که فرسایش تفکر تاریخی پدیده‌ای تصادفی یا حاصل انتخاب‌های فردی نیست، بلکه پیامد ساختاری معماری اکوسیستم اطلاعاتی کنونی است. اقتدار الگوریتمیک، با منطق محاسباتی خود، محیطی را پرورش می‌دهد که ذاتاً با صلاحیت‌های شناختی لازم برای فهم انتقادی گذشته در تضاد است. این تشخیص اگرچه هشداردهنده است، نباید به «جبرگرایی فناورانه»^۱ منجر شود. درمقابل، این درک باید نقطه آغازی باشد برای تدوین راهبردهایی چندوجهی که بتوانند این روند را مهار کرده و پادزهری برای آن فراهم آورند. این بخش سه حوزه مداخله کلیدی را پیشنهاد می‌کند: بازاندیشی در سواد رسانه‌ای، تنظیم‌گری معنادار پلتفرم‌ها و ترویج طراحی عمومی‌گرا.

بازتعریف سواد دیجیتال: از ابزارگرایی به صلاحیت شناختی تاریخی

بسیاری از رویکردهای سنتی به سواد دیجیتال، بر آموزش مهارت‌های ابزاری (مانند شناسایی «اخبار جعلی» از طریق چک‌لیست‌ها) متمرکز بوده‌اند. اگرچه این رویکردها نیت خیری دارند، برای مقابله با چالش‌های ساختاری عصر الگوریتمیک ناکافی هستند. همان‌طور که واینبرگ و همکارانش (۲۰۱۶) نشان داده‌اند، حتی افراد تحصیلکرده نیز در ارزیابی منابع آنلاین به شدت ضعیف عمل می‌کنند، زیرا به شهادهای نادرستی (مانند اعتماد به ظاهر حرفه‌ای یک وبسایت) تکیه می‌کنند. پادزهر این وضعیت، ادغام مستقیم مؤلفه‌های «تفکر تاریخی» در آموزش سواد دیجیتال است. این رویکرد، در راستای دیدگاهی است که تاریخ را نه مجموعه‌ای از حقایق، بلکه یک فرآیند فعال «ساختن» می‌داند (Callinicos, 1989)، فرآیندی که در آن عاملیت انسانی در برابر شرایط ساختاری معنا می‌یابد. به جای چک‌لیست‌های ساده، باید به شهروندان، به‌ویژه دانش‌آموزان، آموزش داد که مانند مورخان با منابع دیجیتال مواجه شوند. این به معنای ترویج روش‌هایی مانند «SIFT»^۲ است که توسط مایک کالفیلد^۳ (2021) توسعه یافته است. این روش کاربران را وادار به «خواندن جانبی»^۴ می‌کند، یعنی خروج از محتوای اولیه و جست‌وجو برای اطلاعاتی درباره خود منبع که دقیقاً همان کاری است که راستی‌آزمایان حرفه‌ای و مورخان انجام می‌دهند. این رویکرد، سواد دیجیتال را از مهارتی فنی به صلاحیت شناختی ارتقا می‌دهد که مستقیماً بر ارزیابی منبع و تحلیل زمینه‌مند

1. technological determinism

2. Stop, Investigate the source, Find better coverage, Trace claims to the original context

3. Mike Caulfield

4. Lateral Reading

تکیه دارد. نهادهای آموزشی باید برنامه‌های درسی خود را بازنگری کرده و این صلاحیت‌ها را به عنوان یک رکن اساسی آموزش شهروندی در قرن بیست و یکم بگنجانند.

فرا تر از خودتنظیم‌گری: به سوی تنظیم‌گری ساختاری و شفافیت الگوریتمی

سپردن مسئولیت مقابله با این بحران صرفاً به دوش کاربران، اشتباهی راهبردی است. تا زمانی که معماری اصلی پلتفرم‌ها بدون تغییر باقی بماند، تلاش‌های آموزشی، مانند شنا کردن خلاف جهت جریانی قدرتمند خواهد بود. بنابراین، مداخله در سطح «تنظیم‌گری»^۱ امری ضروری است. مدل فعلی خودتنظیم‌گری پلتفرم‌ها به وضوح شکست خورده است، زیرا تضاد منافع ذاتی میان سلامت سپهر عمومی و مدل کسب‌وکار مبتنی بر تعامل، غیرقابل حل است (Zuboff, 2019). تنظیم‌گری معنادار باید از جریمه‌های پراکنده فراتر رفته و به مسائل ساختاری بپردازد. یک گام اساسی، الزام قانونی پلتفرم‌ها به شفافیت الگوریتمی است. این شفافیت نباید به انتشار کدهای منبع پیچیده محدود شود، بلکه باید شامل ارائه دسترسی معنادار به داده‌ها برای پژوهشگران مستقل و نهادهای نظارتی باشد تا بتوانند تأثیرات الگوریتم‌ها بر جریان اطلاعات را مطالعه کنند (Cf. European Union's Digital Services Act, 2022). این امر به مثابه شکستن «جعبه سیاه» پاسکواله (2015) و پاسخگو کردن این سیستم‌های قدرتمند است. علاوه بر این، سیاست‌گذاران باید چهارچوب‌های قانونی را برای محدود کردن برخی از مضرترین شیوه‌ها، مانند بهینه‌سازی برای محتوای تفرقه‌افکن یا استفاده از داده‌های شخصی برای دستکاری روانشناختی، تدوین کنند. هدف نهایی باید تغییر انگیزه‌های اقتصادی پلتفرم‌ها باشد، به گونه‌ای که ترویج اطلاعات معتبر و محتوای باکیفیت برای آن‌ها سودمندتر از گسترش اطلاعات نادرست احساسی باشد.

ترویج آلترواتیوها: حمایت از زیرساخت‌های اطلاعاتی عمومی‌گرا

در بلندمدت، پایدارترین راه‌حل، کاهش وابستگی جامعه به اکوسیستم اطلاعاتی است که توسط انگیزه‌های تجاری هدایت می‌شود. این امر مستلزم سرمایه‌گذاری و حمایت از «زیرساخت‌های اطلاعاتی عمومی‌گرا»^۲ است؛ پلتفرم‌ها و فضاهایی که هدف اصلی آن‌ها نه کسب سود، بلکه خدمت به منافع عمومی، آموزش و تقویت گفت‌وگوی دموکراتیک است. این ایده که می‌توان آن را «گزینه عمومی دیجیتال»^۳ نامید، می‌تواند اشکال مختلفی به خود بگیرد: از شبکه‌های اجتماعی غیرمتمرکز و مبتنی بر پروتکل‌های باز (مانند

1. Regulation
2. Public Information Infrastructure
3. Digital Public Option

فدیورس^{۱)} گرفته تا آرشیوهای دیجیتال، کتابخانه‌ها و رسانه‌های عمومی که با بودجه دولتی یا غیرانتفاعی اداره می‌شوند و متعهد به شفافیت و کیفیت هستند (Benkler, 2019). این فضاها می‌توانند به عنوان پناهگاه‌هایی برای منطق‌گند و تأملی تفکر تاریخی عمل کنند. آن‌ها می‌توانند به گونه‌ای طراحی شوند که به جای تعامل آنی، «تأمل» را تشویق کنند؛ به جای زمینه‌زدایی، «بستر» را فراهم آورند؛ و به جای ابهام، «شفافیت منبع» را در اولویت قرار دهند. حمایت از این آلترناتیوها یک راهبرد دفاعی صرف نیست، بلکه سرمایه‌گذاری فعالی در ساختن یک سپهر عمومی دیجیتال است که با ارزش‌های دموکراتیک و الزامات شناخت انتقادی سازگارتر باشد. این رویکرد، در کنار اصلاحات آموزشی و تنظیم‌گری، می‌تواند به ایجاد اکوسیستم اطلاعاتی متنوع‌تر و مقاوم‌تری کمک کند که در آن، تفکر تاریخی نه تنها زنده می‌ماند، بلکه شکوفا می‌شود.



نتیجه‌گیری

در این مقاله با الهام از مناقشه کلاسیک «ساختار و عاملیت» به تحلیل شکل معاصر این تقابل در عصر دیجیتال پرداخته و استدلال شد که «اقتدار الگوریتمیک» به مثابه ساختار تکنولوژیک قدرتمندی عمل می‌کند که به‌طور نظام‌مند، «عاملیت شناختی» انسان را که در قالب «تفکر تاریخی» تبلور می‌یابد، فرسایش می‌دهد. این فرسایش، نه یک نقص فردی، بلکه پیامد جبری تلاقی دو منطق آشتی‌ناپذیر است: از یک سو، منطق کند، تأملی و زمینه‌مند شناخت تاریخی که برای ساخت معنا به پیچیدگی، ابهام و شفافیت منبع نیازمند است؛ و از سوی دیگر، منطق سریع، واکنشی و منفعت‌محور الگوریتم‌ها که قدرت خود را از زمینه‌زدایی، ابهام و بهینه‌سازی برای تعامل آتی کسب می‌کند. تحلیل ما نشان داد که این ساختار الگوریتمیک با هدف قرار دادن ارکان تفکر تاریخی، تحلیل زمینه‌مند، ارزیابی منبع، تصدیق متقابل و درک پیچیدگی، پیامدهای عمیقی در دو سطح به بار می‌آورد. در سطح فردی (عاملیت) این ساختار با تضعیف خودمختاری شناختی، شهروندان را در برابر دستکاری آسیب‌پذیر کرده و نوعی «بی‌صبری معرفتی» را ترویج می‌دهد. در سطح جمعی (ساختار اجتماعی)، این فرآیند با تکه‌تکه کردن سپهر عمومی و دامن زدن به «جنگ‌های حافظه»، شالوده حافظه جمعی انتقادی و «آگاهی تمدنی» را به بحران می‌کشاند. درنهایت، این وضعیت ما را به دام یک «حال ابدی» می‌اندازد که در آن، به تعبیر مارکس، شرایطی که انسان‌ها تاریخ خود را در آن می‌سازند، به‌طور فزاینده‌ای از کنترلشان خارج شده و توسط منطقی غیرانسانی و نامرئی دیکته می‌شود. با این حال، همان‌طور که الکس کالینیکوس یادآوری می‌کند، به رسمیت شناختن قدرت ساختارها نباید به جبرگرایی فناورانه و نفی عاملیت انسانی بینجامد. تشخیص این تضاد ساختاری، خود اولین گام برای مقاومت و کنشگری است. این مقاله با ارائه چهار چوبی سه‌وجهی برای اقدام متقابل، مسیریابی برای تقویت «عاملیت» در برابر این «ساختار» جدید پیشنهاد کرد: ۱. بازتعریف سواد دیجیتال با محوریت صلاحیت‌های تفکر تاریخی برای توانمندسازی شناختی افراد؛ ۲. حرکت به سوی تنظیم‌گری ساختاری برای پاسخگو کردن پلتفرم‌ها و تغییر انگیزه‌های اقتصادی آن‌ها؛ و ۳. سرمایه‌گذاری بلندمدت در زیرساخت‌های اطلاعاتی عمومی‌گرا که بر اساس ارزش‌های دموکراتیک طراحی شده‌اند. مبارزه برای حفظ تفکر تاریخی، درنهایت، مبارزه‌ای برای حفظ ظرفیت انسان برای ساختن تاریخ خویش است. در عصری که گذشته به ماده خامی برای بهینه‌سازی الگوریتمی بدل شده، دفاع از تفکر تاریخی به مثابه یک «عمل غیرطبیعی» (واینبرگ، ۲۰۰۱)، به یک ضرورت سیاسی و تمدنی برای بازپس‌گیری عاملیت‌مان بدل شده است. پژوهش‌های آتی باید به کاوش در مدل‌های فنی و اقتصادی برای این زیرساخت‌های جایگزین و همچنین ارزیابی تجربی اثربخشی مداخلات آموزشی و سیاستی بپردازند تا اطمینان حاصل شود که آینده حافظه جمعی و خودمختاری شناختی ما، نه در جعبه سیاه الگوریتم‌ها، بلکه در دستان شهروندان آگاه و عامل باقی می‌ماند.

منابع

- حسینی، پرویز (۱۳۹۳). آموزش: ملاحظاتی در باب آموزش تاریخ. *رشد آموزش تاریخ*، (۵۴)، ۱۲-۱۶.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1022967>
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). *تاریخ در ترازو*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵). *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*. چاپ پنجم. تهران: نشر نگاه معاصر.
- قریشی، سید جمال و مطلبی، حسین (۱۴۰۲). رهیافتی شناختی و بدن‌مند به خوانشگری کاغذی و دیجیتال. *دوفصلنامه علمی متافیزیک*، ۱۵ (۲)، ۱۵-۳۱.
<https://doi.org/10.22108/MPH.2023.133416.1411>
- کار، ای. اچ. (۱۳۷۸). *تاریخ چیست؟ ترجمه حسن کامشاد*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- والش، دبلیو. اچ. (۱۳۶۳). *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*. ترجمه ضیاءالدین عالی طباطبایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- Aimen, T. (2025). *Cognitive freedom and legal accountability: Rethinking the EU AI act's theoretical approach to manipulative AI as unacceptable risk*. Cambridge Forum on AI: Law and Governance. <https://doi.org/10.1017/cfl.2025.4>
- Arendt, H. (1968). *Between past and future: Eight exercises in political thought*. Viking Press.
- Askland, A. (2009). A wonderland of disposable facts. *Studies in Ethics, Law, and Technology*, 3(1). <https://doi.org/10.2202/1941-6008.1076>
- Balkin, J. M. (2017). The three laws of robotics in the age of big data. *Ohio State Law Journal*, 78, 1217-1241.
- Benkler, Y. (2019). *The wealth of networks: How social production transforms markets and freedom*. Yale University Press.
- Boyd, D. (2014). *It's complicated: The social lives of networked teens*. Yale University Press.
- Breeden, E. C. (2023). Rediscovering Aleck: The forgotten origins and memorial history of a fictional slave sale advertisement. *History & Memory*, 35(۱), 3-40.
<https://doi.org/10.2979/ham.2023.a906479>
- Callinicos, A. (1989). *Making history: Agency, structure, and change in social theory*. Cornell University Press.
- Carr, E. H. (1986). *What is history?* (2nd ed.). Penguin Books.
- Caulfield, M. (2021). *Web literacy for student fact-checkers*. Pressbooks.

- Colby, S. A. (2010). Contextualization and historical empathy: Seventh-graders' interpretations of primary documents. *Curriculum and Teaching Dialogue*, 12(1/2), 69-85.
- Collingwood, R. G. (1994). *The idea of history* (Revised ed.). Oxford University Press.
- Egala, S. B. & Liang, D. (2023). Algorithm aversion to mobile clinical decision support among clinicians: A choice-based conjoint analysis. *European Journal of Information Systems*, 33(8), 1016-1032.
<https://doi.org/10.1080/0960085X.2023.2251927>
- Elgac, A. & Rayo, A. (2021). Fragmentation and information access. In S. Goldberg & M. Bergmann (Eds.). *The nature of representation*. Oxford University Press. 15-32. <https://doi.org/10.1093/oso/9780198850670.003.0002>
- Froeyman, A. (2009). Concepts of causation in historiography. *Historical Methods: A Journal of Quantitative and Interdisciplinary History*, 42(3), 116-128.
<https://doi.org/10.3200/HMTS.42.3.116-128>
- Gardiner, G. (2018). *Corroboration*. In S. Goldberg (Ed.). *The Oxford Handbook of Testimony* (pp. 178-196). Oxford University Press.
- Gardiner, G. (2023). Corroboration. *American Philosophical Quarterly*, 60(2) 131-142. <https://doi.org/10.5406/21521123.60.2.03>
- Gerdon, F., Janssen, M. & Klievink, B. (2022). Social impacts of algorithmic decision-making: A research agenda for the social sciences. *Big Data & Society*, 9(1) <https://doi.org/10.1177/20539517221089305>
- Ghasemaghahi, M. & Kordzadeh, N. (2024). Understanding how algorithmic injustice leads to making discriminatory decisions: An obedience to authority perspective. *Information & Management*, 61(4), 103921.
<https://doi.org/10.1016/j.im.2024.103921>
- Gillespie, T. (2014). *The relevance of algorithms*. In T. Gillespie, P. J. Boczkowski, & K. A. Foot (Eds.). *Media technologies: Essays on communication, materiality, and society* (pp. 167-194). MIT Press.
- Han, B.-C. (2015). *The transparency society*. Translated by Butler, E. Stanford University Press.
- Han, B.-C. (2017). *Psychopolitics: Neoliberalism and the new technologies of power*. Translated by Butler, E. Verso Books.
- Heidegger, M. (1977). *The question concerning technology and other essays*. Translated by Lovitt, W. Garland Publishing.
- Huvila, I. (2016). Affective capitalism of knowing and the society of search engine. *Aslib Journal of Information Management*, 68(5), 566-588.
<https://doi.org/10.1108/AJIM-11-2015-0178>

- Kilimova, L. V. & Cherkashin, M. D. (2025). Historical memory as a resource for consolidation of society: Problems and prospects of research. *Proceedings of the Southwest State University. Series: Economics. Sociology. Management*, 14(6), 237-250. <https://doi.org/10.21869/2223-1552-2024-14-6-237-250>
- Kjeldsen, T. H. (2000). A contextualized historical analysis of the Kuhn–Tucker theorem in nonlinear programming: *The impact of World War II. Historia Mathematica*, 27(4) 331-361. <https://doi.org/10.1006/HMAT.2000.2289>
- Kojiri, T., Misu, T., Okubo, F. & Ogawa, Y. (2018). Understanding support of causal relationship between events in historical learning. *IEICE Transactions on Information and Systems* ,I01-D(10), 2072-2081. <https://doi.org/10.1587/TRANSINF.2017EDP7297>
- Kolkman, D., van der Vlist, F. N. & van der Sloot, B. (2024). Justitia ex machina: The impact of an AI system on legal decision-making and discretionary authority. *Big Data & Society*, 11(1). <https://doi.org/10.1177/20539517241255101>
- Liu, H., Kautz, H. & Etzioni, O. (2019). Beyond State v Loomis: Artificial intelligence, government algorithmization and accountability. *International Journal of Law and Information Technology*, 27(2), 122-141. <https://doi.org/10.1093/IJLIT/EAZ001>
- Lustig, C. & Nardi, B. (2015). *Algorithmic authority: The case of Bitcoin*. In 2015 48th Hawaii International Conference on System Sciences (pp. 743-752). IEEE. <https://doi.org/10.1109/HICSS.2015.95>
- Lustig, C., Egelman, S. & Grote, G. (2016). *Algorithmic authority: The ethics, politics, and economics of algorithms that interpret, decide, and manage*. In Proceedings of the 2016 CHI Conference Extended Abstracts on Human Factors in Computing Systems (pp. 1-8). Association for Computing Machinery. <https://doi.org/10.1145/2851581.2886426>
- Maar, A. (2016). Applying D. K. Lewis's counterfactual theory of causation to the philosophy of historiography. *Journal of the Philosophy of History*, 10(3). 349-369. <https://doi.org/10.1163/18722636-12341349>
- Mitrović, B. (2015). Historical understanding and historical interpretation as contextualization. *History and Theory*, 54(3), 311-332. <https://doi.org/10.1111/hith.10762>
- Noble, S. U. (2018). *Algorithms of oppression: How search engines reinforce racism*. NYU Press.
- Ocasio, W., Pozner, J.-E. & Milner, D. (2016). History, society, and institutions: The role of collective memory in the emergence and evolution of societal logics. *Academy of Management Review*, 41(4), 676-699. <https://doi.org/10.5465/AMR.2014.0183>

- Olegário, D., de Farias, F. C. R. & Teixeira, T. S. (2025). Os reflexos das redes sociais na participação cidadã e na formação da opinião pública: Uma análise entre mobilização política e desinformação. *Revista FT*, 1. (in press). <https://doi.org/10.69849/revistaft/fa10202506062150>
- Pariser, E. (2011). *The filter bubble: What the Internet is hiding from you*. Penguin Press.
- Pasquale, F. (2015). *The black box society: The secret algorithms that control money and information*. Harvard University Press.
- Poole, R. (2008). Memory, history and the claims of the past. *Memory Studies*, 1(2), 149-166. <https://doi.org/10.1177/1750698007088383>
- Seixas, P. & Morton, T. (2013). *The big six historical thinking concepts*. Nelson Education.
- Terranova, T. (2012). Attention, economy and the brain. *Culture Machine*, 13.
- Tufekci, Z. (2018). *Twitter and tear gas: The power and fragility of networked protest*. Yale University Press.
- Turner, B. S. (2018). Review: Claudio Celis Bueno, The attention economy: Labour, time and power in cognitive capitalism. *Theory, Culture & Society*, 35(7-8), 331-337.
- van der Eem, M., van Boxtel, C., & van Drie, J. (2024). Students evaluating the trustworthiness of historical sources and internet sources: A comparison. *British Educational Research Journal*, 50(4), 1625-1643. <https://doi.org/10.1002/berj.4095>
- VanSledright, B. A. (2014). *Assessing historical thinking and understanding: Innovative designs for new standards*. Routledge.
- Wineburg, S. (2001). *Historical thinking and other unnatural acts: Charting the future of teaching the past*. Temple University Press.
- Wineburg, S., McGrew, S., Breakstone, J. & Ortega, T. (2016). *Evaluating information: The cornerstone of civic online reasoning*. Stanford History Education Group.
- Wood, P. J. (2011). Understanding and evaluating historical sources in nursing history research. *Nursing Praxis in New Zealand*, 27(1), 25-33.
- Yorgun, İ. (2024). The trap of present-day: Presentism as an issue and its boundaries in historical methodology. *Tarih İncelemeleri Dergisi*, 39(2), 643-664. <https://doi.org/10.18513/egetid.1543287>
- Zhang, Y. (2024). Algorithm-driven identity politics: Role of social media in polarisation and mobilisation. *BCP Social Sciences & Humanities*, 9, 249-253. <https://doi.org/10.54691/bcpssh.v9i.6853>
- Zuboff, S. (2019). *The age of surveillance capitalism: The fight for a human future at the new frontier of power*. PublicAffairs.

Transliteration

- Hosseini, P. (2014). *Āmūzesh: Molāhezāti dar bāb-e āmūzesh-e tārikh* [Education: Considerations regarding history education]. *Roshd-e Āmūzesh-e Tārikh*, (54), 12–16.
- Zarrinkoob, A. H. (2002). *Tārikh dar Tarāzū* [History on the Scale] (7th ed.). Tehran: Amirkabir Publications.
- Ṭabāṭabā'ī, S. J. (2006). *Dībāche'ī bar Nazariyeh-ye Enhetā'ī-e Īrān* [An Introduction to the Theory of Iranian Decline] (5th ed.). Tehran: Nashr-e Negāh-e Mo'āser.
- Ghorayshi, S. J. & Motalebi, H. (2024). A cognitive and embodied approach to paper and digital reading. *Scientific Bimonthly of Metaphysics*, 15(2), 15–31.
- Carr, E. H. (1999). *Tārikh Chist?* [What Is History?] (5th ed.). Translated by Kāmshād, H. Tehran: Khārazmī Publications.
- Walsh, W. H. (1984). *Moghaddamei bar Falsafeh-ye Tarikh* [An Introduction to the Philosophy of History]. Translated by Tabatabai, Z. A. Tehran: Amir Kabir Publications.

